

واکاوی رابطه ایمان با جهاد در سوره صف

مقاله ۸، دوره سوم، شماره هفتم، تابستان ۱۳۹۳، صفحه ۹۱-۱۰۹ XML

نوع مقاله: شماره هفتم

نویسندگان

۱ مرتضی قاسمی حامد؛ ۲ زهره طاهری خدیو

۱ دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث

۲ دانشجوی کارشناسی ارشد تفسیر قرآن

چکیده

محتوای سوره صف بر دو محور اساسی است: ۱. برتری اسلام بر تمام آیینهای آسمانی دیگر و تضمین جاودانگی آن از سوی خداوند ۲. الزام جهاد در راه پیشرفت و حفظ این آیین. در آیه‌های اول تا نهم این سوره موضوع جهاد در میان ویژگیهای ایمان راسخ مطرح شده است. بررسی این آیات نشان می‌دهد بین جهاد و ایمان راسخ ارتباط دوسویه وجود دارد؛ یعنی در عین اینکه جهاد در راه خدا جزء ویژگیهای ایمان راسخ است، پایداری در جهاد با دیگر ویژگیهای ایمان راسخ ارتباط مستقیم دارد: تسبیح خداوند، موجب قوت قلب، پرهیز از گفتار بی-عمل، موجب ثبات قدم، پرهیز از آزار پیامبران، موجب فرمان-برداری، پرهیز از دروغ بستن بر خداوند، موجب بالا رفتن روحیه مسلمانان و شناسایی منافقان، و اعتقاد قلبی به خداوند، موجب فدای جان در راه پیشبرد اهداف اسلام می‌شود. اینکه خداوند جهاد در راه خدا را در میان ویژگیهای ایمان راسخ گنجانده، به علت عظمت اسلام است؛ زیرا باید از آن حفاظت و موانع نشر آن را برطرف کرد. البته هدف اسلام جنگ و خون‌ریزی نیست، بلکه گسترش ارزشهای والای انسانی است. بنابراین جهاد زمانی واجب است که زندگی و عقاید مسلمانان مورد تهاجم دشمن قرار گیرد، پس برای دفاع از زندگی و عقاید خود با دشمنان وارد پیکار می‌شوند، در غیر این صورت جایز نیست.

کلیدواژگان

قرآن کریم؛ اسلام؛ جهاد؛ قتال فی سبیل الله؛ ایمان

اصل مقاله

مقدمه

سوره صف، سوره ۶۱ قرآن کریم واقع در جزء ۲۸ است. نام این سوره به مفهوم صف-زده و ردیف شده، برگرفته از چهارمین آیه‌اش می‌باشد؛ زیرا بی‌گمان خدا کسانی را که در راه او صف‌زده و پیکار می‌کنند، دوست می‌دارد، ولی نامهای «عیسی» و «حواریون» نیز برای این سوره ذکر شده که به ترتیب از آیات شش و ۱۴ گرفته شده است. این سوره کلاً در مدینه نازل شده؛ چون در آن از جهاد سخن به میان آمده که دلیلی روشن بر مدنی بودنش است. [۱]

محتوای این سوره بر دو محور اساسی است: ۱. برتری اسلام بر تمام آیینهای آسمانی دیگر و تضمین جاودانگی آن از سوی خداوند ۲. الزام جهاد در راه پیشرفت و حفظ این آیین. در آیه‌های اول تا نهم این سوره ویژگیهای ایمان راسخ در کنار موضوع جهاد مطرح شده است. سؤالاتی که مطرح می‌شود این است که آیا ایمان با جهاد رابطه دارد؟ اگر بین این دو ارتباطی وجود دارد، این رابطه به چه شکلی است؟ و غیره. این نوشتار در صدد پاسخ‌گویی به سؤالات فوق است.

مفهوم شناسی جهاد در قرآن کریم

(۱) معنای جهاد

ماده «ج ه د» به معنای طاقت و سختی است. «جَهْد» به معنای مشقّت و «جُهْد» به معنای تلاش فراوان است. این واژه در مورد انسان استعمال می‌شود (ر.ک: توبه، ۷۹؛ نور، ۵۳). «جهاد» و «مجاهد» به معنای به کار بردن تمام توان برای دفع دشمن می‌باشد که بر سه‌گونه است: ۱. جهاد با دشمن ظاهری ۲. مبارزه با شیطان ۳. مبارزه با نفس. به این سه قسم در آیات قرآن (ر.ک: حج، ۷۸؛ توبه، ۴۱؛ انفال، ۷۲) اشاره شده است (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۳۸۷ ش، ص ۱۶۲).

تفاوت جهاد با قتال در این است که کلمه جهاد در اصطلاح مکتب اسلام، اگر مطلق هم به کار برده شود، مفهوم تکاپو در راه هدف الهی، تا از دست دادن حیات را نیز دربر دارد (جعفری، ۱۳۷۸ش، ص ۱۴). همچنین جهاد در لغت و در عرف قرآن گسترده‌تر از قتال است و به معنای مطلق کوشش در هر راهی و به هر منظوری است و با قرینه معلوم می‌شود که این کوشش در راه خیر است یا شر. در آیه ۷۸ سوره حج کلمه «فی الله» قرینه است و مقصود از آن کوشش در راه خیر است، و نیز در آیه ۱۵ سوره لقمان، عبارت «علیٰ اُن تُشْرِکَ» قرینه است و مقصود از آن کوشش در راه شر است. (ر.ک: صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۲ش، ص ۱۵). در قرآن کریم در سوره توبه ماهیت جهاد و قتال فی سبیل الله و اوصاف مجاهدان با وضوح کامل مطرح شده است.

۲) هدف و ماهیت جهاد

برخی معتقدند اساساً در دین نباید جهاد و قانون جنگ وجود داشته باشد؛ چون جنگ چیز بدی است، ولی ما می‌دانیم که یکی از فروع دین اسلام جهاد است. اگر جنگی برای دفع تهاجم دشمن باشد، آیا باز هم باید بگوییم جنگ مطلقاً بد است؟ بدهی است که این سخن نابجا است و این کار صلح نیست، بلکه تسلیم است، اشتباه نشود، این دو با یکدیگر متفاوتند، معنای صلح همزیستی شرافتمندانه است و تسلیم نه تنها همزیستی شرافتمندانه نیست، بلکه از دو طرف عین بی‌شرفی است؛ از یک طرف بی‌شرفی تجاوزگر و از طرف دیگر بی‌شرفی خاری در برابر ظالم را می‌رساند. اگر خداوند به وسیله بعضی از افراد بشر، جلوی بعضی دیگر را نگیرد، خرابی و فساد همه جا را می‌گیرد و بنابراین، تمام کشورهای دنیا نیروی دفاعی را برای کشورشان واجب و لازم می‌دانند (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۷ش، صص ۱۲-۱۷).

هدف جهاد در اسلام تنها دعوت به فرهنگ اسلامی یا جلوگیری از تجاوزهای مرزی نیست، بلکه برای تحقق بخشیدن و عینیت دادن به تعالیم و فرهنگ اسلام و رفع هرگونه ستم و برپا داشتن عدل و نفی استثمار و اسارت و خلاصه رسیدن به همه آرمانهای الهی و برقرار کردن وحدت بشری بر محور حق و عدل است (مطهری، ۱۳۷۰ش، صص ۱۸ و ۱۹).

از نظر اسلام جنگ برای تحمیل عقیده مجاز نیست (ر.ک: بقره، ۲۵۶). پس نباید هیچ اجبار و تحمیلی در دعوت به دین به کار رود؛ زیرا حق و باطل به حکم وجدان و فطرت انسان مشخص است و نیازی به اجبار نیست (ر.ک: صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۲ش، ص ۱۶). نیز ایمان، تصدیق، باور و یقینی قلبی است که در نهاد درونی انسان استقرار می‌یابد. پس اگر پذیرش دین با اختیار انجام نگیرد، به نفاق خواهد انجامید (ر.ک: عماره، ۱۳۸۳ش، صص ۱۷ و ۱۸).

همچنین از نظر اسلام به هنگام مقابله با دشمن مهاجم، صلح اصل است نه جنگ؛ زیرا جنگ حالتی اضطراری است و پس از تهاجم دشمن ضرورت پیدا می‌کند و بعد از درهم شکستن دشمن، دیگر ضرورت ندارد، بدین سبب قرآن کریم پایان جنگ را رفع تهاجم و از بین رفتن فتنه‌ای که دشمن به وجود آورده، دانسته است (ر.ک: بقره، ۱۹۳)؛ یعنی شما باید با دشمنی که شروع کننده جنگ است، بجنگید و ریشه فتنه را بخشکانید، تا جنگ نباشد و صلح برقرار شود. پس اگر بیگانگان طالب صلح و زندگی مسالمت‌آمیز با مسلمانان باشند، جنگی میان دو طرف برقرار نخواهد شد (ر.ک: صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۲ش، صص ۱۶-۱۸).

بنابراین ماهیت جهاد دفاع است که در مقابل یک نوع تجاوز انجام می‌شود. بنابراین جهاد در مقام دفاع از جان، مال، سرزمین، آبرو، ناموس، حقوق اجتماعی، ستمدیدگان، و ارزشهای انسانی و دفاع از حق در مقابل باطل است (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۰ش، صص ۲۷-۴۲). به این ترتیب به کسانی که مورد ستم قرار می‌گیرند، اجازه جهاد داده شده است، تا از خود در مقابل ظالم دفاع کنند (ر.ک: حج، ۳۹).

۳) آیات جهاد

آیات قرآن درباره جهاد با کفار، دو دسته‌اند: ۱. آیات مقیده: آیاتی که با شرط تجاوز دشمن جنگ را تجویز می‌کنند. در آن صورت جنگ برای دفع شر دشمن و حمایت از مظلومان ضروری است. ۲. آیات مطلقه: آیاتی که بدون هیچ قیدی مسلمانان را به جنگ با کفار دعوت می‌کنند. باید آیات مطلقه حمل بر آیات مقیده شوند؛ یعنی آیات مقیده، آیات مطلقه را تفسیر می‌کنند (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۷ش، صص ۷ و ۸، ۲۶-۳۳؛ صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۲ش، صص ۲۰-۳۴). بنابراین قرآن کریم جهاد را تنها برای دفع شر دشمن و حمایت از مظلومان واجب می‌شمارد. پس زمانی که تجاوزی از سوی دشمن صورت نگرفته، جهاد جایز نیست. به این ترتیب جهاد در مقابل دشمن مهاجم برای باز پس گرفتن آزادی در زندگی و عقیده است. همان‌طور که پیامبر و اصحاب ایشان برای این منظور به جهاد با کفار می‌پرداختند.

مطابق آیات جهاد، ویژگیهای جهاد در قرآن از این قرارند: جهاد فریضه بزرگ الهی، آمیزش برای خلوص و تقویت ایمان، سنت الهی برای تکامل انسانها، زندگی جاوید در جوار رحمت خداوند، پیکار تا نابودی آخرین ریشه فساد، یاری خداوند با ایجاد بیم و هراس، نزول ملائکه نویدبخش، برتری عظیم مجاهدان راه اسلام، جهاد با عدم موازنه قدرت، پایداری در جهاد، و آمرزش و رحمت الهی (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۰ش، صص ۶۹-۱۲۵).

ویژگیهای ایمان راسخ و ارتباط آنها با جهاد

از بررسی آیات اول تا نهم سوره صف، ویژگیهای ایمان راسخ به دست می-آید که به قرار زیر است:

(۱) تسبیح خداوند

«سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (صف، ۱)؛ «هرچه در زمین و آسمانها است، همه به تسبیح و ستایش خدای عالم که مقتدر و حکیم است، مشغولند».

همانطور که مشاهده شد، این سوره با تسبیح خداوند متعال آغاز شده است و به همین جهت آن را جزء سوره‌های مسیحات شمرده-اند؛ یعنی سوره‌هایی که با تسبیح خدا شروع می‌شود. طبرسی بیان می-دارد که علت آغاز این سوره با بزرگداشت و تسبیح خداوند، به سبب نعمتهایی است که در آن مطرح شده است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۲۴، ص ۳۹۲). اما علامه طباطبایی معتقد است که علت آن، این است که در این سوره از بدهیها و توبیخ مؤمنان سخن به میان آمده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۶۳ش، ج ۱۹، ص ۴۲۰).

این آیه اشاره می-کند که موجودات علوی و سفلی همگی به تسبیح خداوند می-پردازند. صاحب تفسیر اثنی عشری در رابطه با چگونگی تسبیح موجودات علوی و سفلی دو قول را از علما و مفسران بیان می-دارد: ۱. تسبیح حالی، یعنی هر ذره‌ای از ذرات موجودات، به لسان حال ندا کنند در عالم، بر وجود صانع حکیم علیم که ایجاد و ابداع فرموده آنها را و به زبان بی‌زبانی فقر ذاتی خود و غنای ذاتی خالق را گویا هستند. ... ۲. تسبیح مقالی و اداری، آنکه هر طبقه‌ای از حیوان و نبات و جماد، دارای شعور و ادراک، و هر دسته به لغتی تسبیح کنند ذات سبحانی را، و ما نمی‌فهمیم، چنانچه بسیاری از کلام مردم را که لغات آنها را هیچ ندانیم، گمان کنیم مانند صدای طيور است، و تعجب داریم از فهمیدن آنها کلام یکدیگر را ... (شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۳، ص ۱۴۲).

عبارت «وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» بیان کننده صفت فعل پروردگار است و دلالت بر حصر دارد و هرچه را اراده فرماید، بدون شرط پدید می‌آورد و هرگز مانعی از خواسته او نخواهد بود (حسینی همدانی، ۱۳۸۰ق، ج ۱۶، ص ۳۱۴).

«وَمَا فِي الْأَرْضِ» یعنی آنچه در زمین است اعم از عقلا و غیر عقلا؛ یعنی همه موجودات و اشیاء اعم از جمادات، نباتات، حیوانات و جن و انس (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۸، ص ۵۵؛ حقی بروسوی، بی-تا، ج ۹، ص ۴۹۴؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۸، ص ۱۶۱؛ بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱ش، ج ۱۲، ص ۲۷۳). اما در رابطه با انسانها و جنیان، کفار جن و انس را استثنا کرده-اند (ر.ک: بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۳۱۵)؛ زیرا برخی از اهل زمین همچون کافران، مشرکان و منکران صفات، خداوند را به پاکي و بی‌عیبی یاد نمی‌کنند (ر.ک: سورآبادی، ۱۳۸۰ش، ج ۴، ص ۲۵۹۲).

بنابراین اولین ویژگی ایمان راسخ، تسبیح خداوند است. به این ترتیب کسانی که به تسبیح خداوند می‌پردازند و می‌دانند که او قادر مطلق است، هرگز ترسی به خود راه نمی‌دهند و در جهاد در راه خدا، ثابت قدم می‌مانند؛ زیرا تسبیح خداوند باعث قوت قلب مسلمانان می‌شود و آنان را به خداوند نزدیک‌تر می‌گرداند.

(۲) پرهیز از گفتار بی‌عمل

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ. كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف، ۳ و ۲)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی می‌گویید که در مقام عمل خلاف آن می‌کنید. این عمل که سخن بگویید و خلاف آن کنید، بسیار سخت خدا را به خشم و غضب می‌آورد».

برخی معتقدند این آیات خطاب به منافقان است؛ زیرا ایشان در ظاهر ابراز ایمان می‌کردند، ولی در باطن مؤمن نبودند؛ یعنی آنها ایمان ظاهری داشتند (ر.ک: طوسی، بی-تا، ج ۹، ص ۵۹۱؛ طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۲۴، ص ۳۹۲؛ طیب، ۱۳۶۶ش، ج ۱۲، ص ۵۰۹). برخی دیگر بر این باورند که خطاب به مؤمنان است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۲۴، ص ۳۹۲؛ بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱ش، ج ۵، ص ۲۷۳؛ قرشی، ۱۳۶۶ش، ج ۱۱، ص ۱۳۹؛ لاهیجی، ۱۳۶۳ش، ج ۴، ص ۴۶۱)؛ زیرا عبارت صریح «الَّذِينَ آمَنُوا» نشان می‌دهد که خطاب به مؤمنان است؛ چون مؤمنان از این توبیخها در رابطه با جهاد و انفاق بسیار دارند. ظهور آیات در آن است که اگر کاری را نمی‌خواهید انجام دهید، وعده ندهید، ولی منظور آن است که به وعده عمل کنید؛ زیرا عدم وعده در جهاد، سبب سقوط تکلیف به وقت جهاد نیست (ر.ک: قرشی، ۱۳۶۶ش، ج ۱۱، ص ۱۳۹). بنابراین وقتی انسان نمی‌داند آیا می‌تواند عملی را انجام دهد یا خیر؟ بهتر است لفظ ان-شاءالله را به کار ببرد (ر.ک: طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۲۴، ص ۳۹۲).

در شأن نزول این آیات آمده است: قبل از اینکه خداوند جهاد را واجب گرداند، گروهی از مؤمنان می‌گفتند: اگر بدانیم چه عملی نزد خداوند دوست داشتنی است، به آن عمل می‌کنیم، اما هنگامی که جهاد نازل شد، نسبت به آن اکراره داشتند (ر.ک: ابن-کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۱۳۳). نیز بیان شده است: این آیات در رابطه با جهاد و عقب نشینی در جنگ احد نازل شده است (ر.ک: محلی و سیوطی، ۱۴۱۶ق، ص ۵۵۵)، ولی هیچ‌گاه شأن-نزولها مفهوم گسترده آیات را محدود نمی‌کند، بنابراین هرگونه گفتار بی‌عمل درخور سرزنش و ملامت است، خواه در رابطه با پایمردی در میدان جهاد باشد، یا در هر عمل مثبت و سازنده دیگر (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ش، ج ۲۴، ص ۶۱). بنابراین این آیات به معنی وجوب وفا به وعده به صورت مطلق است. در

حدیثی از پیامبر (ص) آمده است که نشانه منافق سه چیز است: خلف وعده، دروغ‌گویی و خیانت در امانت (ر.ک: ابن-کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۱۳۲). پس این آیات عموم مکلفان را تا قیامت شامل می‌شود و توبیح و مذمت نسبت به آنان است که به گفتمان خود، عمل نمی‌کنند (شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۳، ص ۱۴۴). البته برخی معتقدند: هر چند ظهور آیه در مطلق تخلف فعل از قول و خلف وعده و نقض عهد است، ولی ما بعد آیات نشان می‌دهد که راجع به تخلف از جهاد می‌باشد (داورپناه، ۱۳۷۵ش، ج ۸، ص ۱۵۸). به این ترتیب خلف وعده چه در رابطه با جهاد و چه غیر آن، مذموم است.

قول بدون عمل مشتمل بر معاصی بسیار بزرگ است؛ زیرا اولاً؛ منافی با ایمان و اسلام است و چه بسا موجب ارتداد می‌شود. ثانیاً؛ مورث نفاق است. ثالثاً؛ نقض عهد و میثاق است (ر.ک: طیب، ۱۳۶۶ش، ج ۱۲، ص ۵۱۰).

مقت به معنی بغض شدید است که مبالغه و شدت در منع از آن را می‌رساند (ر.ک: بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۲۰۸؛ اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۱۶۴). در جمله «كَبُرَ مَقْتًا»، واژه «مقت» با «کبر» که آن نیز دلیل بر شدت و عظمت است، توأم شده که نشان دهنده خشم عظیم خداوند نسبت به گفتمان خالی از عمل است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۶۳ش، ج ۱۹، ص ۲۸۷).

از لوازم ایمان حقیقی صدق و راستی و ثابت بودن در عزم و اراده است. کسی که ادعای ایمان دارد، بر او واجب است از سخنی که احتمال کذب در آن وجود دارد و یا احتمال می‌رود خلف وعده در آن رخ دهد، بپرهیزد. در غیر این صورت ایمان حقیقی ندارد (ر.ک: ابن-عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۳۳۶). بنابراین از نشانه‌های مهم مؤمنان راستین این است که گفتار و کردارشان صددرصد هماهنگ باشد، و هر قدر انسان از این اصل دور شود، از حقیقت ایمان دور شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ش، ج ۲۴، ص ۶۲). پس دومین ویژگی ایمان راسخ، پرهیز از گفتار بی-عمل است. گفتار بی-عمل در جنگ بسیار زیان‌بار است و چه بسا موجب شکست مسلمانان می‌شود. همان‌طور که در جنگ احد مسلمانان شکست خوردند. در صورتی که اگر به گفته خود عمل و پایداری می‌کردند، به پیروزی می‌رسیدند.

۳) پایداری در میدان جهاد در راه خدا

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ» (صف، ۴)؛ «خدا آن مؤمنان را که در صف جهاد کافران، مانند سد آهنین هم‌دست و پایدارند، بسیار دوست می‌دارد».

بر اساس آیه شریفه، خداوند سبحان دوست دارد کسانی را که در پیکار در میدان جنگ، مثل ثبوت بنای مستحکم، ثابت باشند و معنای محبت خدا نسبت به ایشان، این است که خداوند ثواب و منافع ایشان را در آخرت می‌خواهد (ر.ک: طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۲۴، ص ۳۹۳). صف یعنی قرار گرفتن در یک خط مانند مردم یا درختان و غیره که در یک ردیف مساوی قرار گیرند (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۳۸۷ش، ص ۴۴۸). این کلمه مصدری است که معنای اسم فاعل را می‌دهد، اگر منصوب آمده، برای این است که حال از ضمیر فاعل در جمله «يُقَاتِلُونَ» می‌باشد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۶۳ش، ج ۱۹، ص ۴۲۱؛ کاشانی، ۱۳۴۴ش، ج ۹، ص ۲۶۳؛ شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۳، ص ۱۴۵؛ بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱ش، ج ۵، ص ۲۷۴). مرصوص شدت اتصال و الصاق به یکدیگر یعنی استحکام را می‌رساند (سمرقندی، بی-تا، ج ۳، ص ۴۴۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۲۰۸؛ محلی و سیوطی، ۱۴۱۶ق، ص ۵۵۵)؛ یعنی در مقابل عوامل انهدام مقاوم باشد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۶۳ش، ج ۱۹، ص ۴۲۱).

«كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ» حال از ضمیر مستکن در «صَفًا» است؛ یعنی صف‌زده‌گانند بر حالتی که گویا ایشان بناهایند. بنابراین کنایه از استحکام و ثبات قدم ایشان در میدان جنگ است؛ یعنی به یکدیگر چسبیدن آنان به گونه‌ای است که از غایت اتصال در صفوف قتال، هیچ مزج‌های در میان ایشان پیدا نمی‌شود (ر.ک: کاشانی، ۱۳۴۴ش، ج ۹، ص ۲۶۳؛ شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۳، ص ۱۴۵؛ بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱ش، ج ۵، ص ۲۷۴).

مؤمنان در جنگ احد مورد آزمایش قرار گرفتند که اگر همچون بنیان مرصوص بودند، عقب نشینی نمی‌کردند (ر.ک: ابن-ابی-حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۳۳۵۴؛ ابن-کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۱۳۴). این آیه شریفه جنبه تعلیل را دارد که با دلالت التزامی، توبیح قبلی را تعلیل می‌کند. به این بیان که وقتی خداوند متعال از مقاتلان آن کسانی را دوست می‌دارد که چون کوه ایستادگی کنند، قهراً از مقاتلانی که وعده پایداری می‌دهند، ولی پایداری نمی‌کنند و پا به فرار می‌گذارند، خشمگین خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۶۳ش، ج ۱۹، ص ۴۲۱).

این آیه بر تعلیم و تربیت روانی و جوارحی دلالت دارد که مسلمانان باید در ادای وظیفه و قیام در مقابل صف لشکر کفر و شرک، مانند دیوار آهنین و با عزمی راسخ صفوف خود را تشکیل دهند و هرگز جایز نیست که از صف بیرون روند یا عقب نشینی کنند، مگر به دستور رسول (ص) و یا برای اینکه موقعیت بهتری را بیابند. بنابراین جهاد در راه اسلام، بر هرکس متمکن باشد، واجب کفایی است و زمانی واجب عینی می‌شود که افراد لشکر اندک باشند و یا سایر افراد امتناع نمایند و خطر متوجه اسلام گردد و یا هنگام بسیج عمومی که دستور متوجه همه است (حسینی همدانی، ۱۳۸۰ق، ج ۱۶، ص ۳۱۶).

به این ترتیب سومین ویژگی ایمان راسخ، جهاد در راه خدا است، البته تنها حضور در پیکار ملاک نیست، بلکه ایستادگی و ثبات قدم در آن مد نظر است. نکته قابل توجه اینکه حضور در جنگ و پایداری در آن، نیازمند ایمان واقعی به خداوند متعال است.

بنابراین در عین اینکه جهاد در راه خدا جزء ویژگیهای ایمان راسخ است، ثبات قدم و پایداری در آن، مستلزم ایمان واقعی است که این دو امر ارتباط دوسویه با یکدیگر دارند.

۴) پرهیز از آزار پیامبران

«وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُؤَدُّونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ». وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ» (صف، ۵ و ۶)؛ «ای رسول ما، یادار وقتی را که موسی به قوم خود گفت: برای چه مرا رنج و آزار می‌دهید، در صورتی که بر شما معلوم است که من رسول خدا به سوی شما هستم؟ باز چون از حق روی گردانیدند، خدا هم دلهای بی‌نورشان را از اقبال به حق برگردانید و خدا هرگز مردم نابکار فاسق را هدایت نخواهد کرد. و باز یادار هنگامی که عیسی بن مریم به بنی‌اسرائیل گفت: من همانا رسول خدا به سوی شما هستم و به حقانیت کتاب تورات که مقابل من است، تصدیق می‌کنم و نیز شما را مژده می‌دهم که بعد از من رسول بزرگواری که نامش احمد است، بیاید، چون آن رسول ما با آیات و معجزات به سوی خلق آمد، گفتند: این سحری آشکار است».

این آیات برای تسلی حضرت محمد(ص) است، تا در مقابل تکذیب امت شکیبایی نماید (ر.ک: طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۲۴، ص ۳۹۴؛ کاشانی، ۱۳۴۴ش، ج ۹، ص ۲۶۴)؛ یعنی می‌خواهد بیان نماید که اگر قوم تو هم تو را اذیت و آزار نمایند، خداوند از آنها روی برمی‌گرداند و آنها را هدایت نخواهد کرد. بنابراین غمگین مباش.

این آیات در واقع یک عبرت را بیان می‌کند و از مخالفت امر رسول الله(ص) برحذر می‌دارد (ر.ک: ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۲۸، ص ۱۵۹). در این آیات خداوند در ادامه صحبت‌های قبلی‌اش به زندگی دو پیامبر موسی(ع) و عیسی(ع) اشاره می‌کند که متأسفانه نمونه‌های روشنی از «جدایی گفتار و عمل» و «عدم انسجام صفوف» در زندگی پیروان آن دو دیده می‌شود، با سرنوشت شومی که به دنبال آن پیدا کردند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ش، ج ۲۴، ص ۷۰. جهت اطلاع از آزار و اذیت‌هایی که به حضرت موسی(ع) روا می‌داشتند، ر.ک: کاشانی، ۱۳۴۴ش، ج ۹، ص ۲۶۴؛ جرجانی، ۱۳۷۷ش، ج ۱۰، ص ۵۹).

آیه اول تهدید مسلمانان است که ایدای رسول خدا(ص) فسقی است که به انحراف دلها می‌انجامد. ماده «زیغ» به معنای منحرف کردن از استقامت است که لازمه‌اش انحراف از حق به سوی باطل است. از اغه کردن خداوند متعال به این معنا است که رحمت خود را از صاحبان چنین دلی دریغ داشته، هدایت خود را از آنان قطع می‌کند. البته باید توجه داشت که این از اغه ابتدایی نیست، بلکه فسق آنان سبب این مجازات شده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۶۳ش، ج ۱۹، ص ۴۲۲).

آمدن این سخن در اینجا حکایت از آن دارد که مسلمانان با تخلف از جهاد قلب حضرت رسول(ص) را به درد می‌آوردند، همان‌گونه که بنی‌اسرائیل نیز موسی(ع) را آزار می‌دادند و در این‌گونه کارها اراده خدا در پی اراده بنده است، وقتی که بنده به اختیار خویش کار بدی را انجام دهد، خدا مجازاتش می‌کند (قرشی، ۱۳۶۶ش، ج ۱۱، ص ۱۴۰). «وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ» حال است که انکار آنها را نشان می‌دهد؛ زیرا علم به نبوت پیامبر(ص)، تعظیم ایشان و منع آزار و اذیت او را ایجاب می‌کند (ر.ک: بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۲۰۸؛ محلی و سیوطی، ۱۴۱۶ق، ص ۵۵۵).

در آیه دوم خداوند متعال قصه عیسی(ع) را بر قصه موسی(ع) عطف و در ادامه به آزار و اذیت بنی‌اسرائیل علیه حضرت عیسی(ع) اشاره می‌کند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۲۴، ص ۳۹۸). گرچه جمعی از بنی‌اسرائیل به حضرت عیسی(ع) ایمان آوردند، اما گروه عظیمی سرسختانه در برابر او ایستادند و حتی معجزات آشکار او را انکار کردند. بنابراین در پایان آیه می‌افزاید: هنگامی که او (حضرت محمد(ص)) با معجزات و دلایل روشن به سراغ آنها آمد، گفتند: این سحری آشکار است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ش، ج ۲۴، صص ۷۲ و ۷۳). پس این آیه به معنی تصدیق کتب الهی و انبیای او می‌باشد (ر.ک: بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۲۰۹).

خداوند در این آیات و آیات بعد، از مؤمنان می‌خواهد که حضرت محمد(ص) را که می‌دانند فرستاده خدا به سوی ایشان است، آزار ندهند، بلکه یاری‌اش کنند و در راه پروردگارش و برای احیای دین او و نشر کلمه توحید جهاد کنند (طباطبایی، ۱۳۶۳ش، ج ۱۹، ص ۴۲۵). بنابراین چهارمین ویژگی ایمان راسخ پرهیز از آزار پیامبران است؛ یعنی به آنچه خدا و رسول او فرموده‌اند، عمل کنیم و هرگز مخالفت امر ایشان نکنیم. به خصوص در میدان جنگ ایشان را تنها نگذاریم و به دستورات ایشان عمل کنیم، تا به پیروزی برسیم.

۵) پرهیز از دروغ بستن بر خداوند

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (صف، ۷)؛ «آیا از آن کس که به راه راست و سعادتش می‌خوانند و او همان دم بر خدا افترا و دروغ می‌بندد، در جهان کسی ستمکارتر هست؟ و خدا هیچ قوم ستمکاری را هدایت نخواهد کرد».

این آیه در رد شفاعت لات و عزی که توسط نضر بن حارث گفته می‌شد، نازل شده است. «وَمَنْ أَظْلَمُ» استفهام تقریری است؛ یعنی هیچ‌کس ظالم‌تر نیست از کسی که افترا کند و بر خداوند متعال دروغ بزند (شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۴ ش، ج ۱۳، ص ۱۴۹)؛ یعنی ادعا نماید که شفاعت بتان نزد خداوند مقبول است یا پیامبر او را تکذیب کند یا آیات او را سحر بخواند (ر.ک: بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۵، ص ۲۰۹). صاحب تفسیر المیزان آن را استفهام انکاری در نظر گرفته و می‌گوید: آیه می‌خواهد سخن کفار را که می‌گفتند «هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ» رد کند (طباطبایی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱۹، ص ۴۲۹).

این آیه مبتنی بر توبیخ است با اینکه رسول (ص) جامعه بشر را به دین اسلام و تسلیم نسبت به ساحت پروردگار دعوت می‌نماید و این دعوت به مقتضای فطرت است که بشر نسبت به نعمتهای پروردگار باید در مقام سپاسگزاری برآیند و به الوهیت و معبودیت او سر تسلیم فرود آورند و به بیگانگان به حکم خرد گوش فراندهند، ولی از نظر عناد در مقام انکار دعوت برمی‌آیند و نظر به اینکه آیات قرآنی را که اعجاز‌آمیز است، انکار می‌نمایند و آن را سحر می‌خوانند، افترائی زیاده بر این تصور نمی‌رود که به ساحت پروردگار و به دعوت رسول (ص) افتراء و سخنان ناسزا گفته‌اند (حسینی همدانی، ۱۳۸۰ ق، ج ۱۶، ص ۳۲۸). بنابراین کسانی که نسبت به خدا و پیامبرش دروغ و افتراء ببندند، در حالی که به سوی دین اسلام فراخوانده می‌شوند، هرگز مورد هدایت خداوند قرار نمی‌گیرند (ر.ک: بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱ ش، ج ۵، ص ۲۷۸؛ خسروانی، ۱۳۹۷ ق، ج ۸، ص ۲۷۴؛ علوی حسینی، ۱۳۹۶ ق، ج ۳، ص ۵۶۸؛ قرشی، ۱۳۶۶ ش، ج ۱۱، ص ۱۴۳). چون به سبب رسوخ کفر، از صراط مستقیم و دین اعراض نموده‌اند، لاجرم به حالت کفر و گذاشته شده‌اند؛ زیرا ایمان به اختیار است نه به اجبار (ر.ک: شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۴ ش، ج ۱۳، ص ۱۴۹).

ظلم بر سه قسم است: ۱. ظلم به نفس ۲. ظلم به غیر ۳. ظلم به دین. هرکدام درجاتی دارد که بالاترین درجه‌اش افتراء به خداوند متعال است (طیب، ۱۳۶۶ ش، ج ۱۲، ص ۵۱۵) و اینکه گفته است خدا ظالمان و ستمکاران را هدایت نمی‌کند؛ یعنی راه بهشت را بر ایشان نمی‌نماید (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۵ ش، ج ۴، ص ۳۲۵) یا آنها را به سوی رستگاریشان ارشاد نمی‌کند (بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۵، ص ۲۰۹) یا به آنها تا مادامی که بر کفر هستند، رحم نمی‌کند (سمرقندی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۴۴). بنابراین پنجمین ویژگی ایمان راسخ، پرهیز از دروغ بستن بر خداوند است که ایمان واقعی انسان را از این کار بازمی‌دارد؛ زیرا در غیر این صورت ظالم‌ترین مردم و همانند کافران و مشرکان خواهد بود که بر خداوند افتراء می‌بندند. به این ترتیب این آیه از مؤمنان می‌خواهد تا مطمئن نشوند، چیزی را به رسول خدا (ص) نسبت ندهند؛ زیرا در صورت عدم صحت، ظالم‌ترین مردم خواهند بود. همچنین عدم توجه به این مهم در میدان جنگ، موجب شکست مسلمانان در جهاد می‌شود و این ویژگی منافقان است که با نسبت دروغ دادن به پیامبر (ص) در صدد هستند تا به اسلام ضربه وارد کنند. پس به این وسیله مؤمنان راستین می‌توانند منافقان را شناسایی کنند و به مقابله با آنها بپردازند.

۶) اعتقاد قلبی به خداوند

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَقْوَاهِمُمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (صف، ۹ و ۸)؛ «آنان می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند، ولی خدا نور خود را کامل می‌کند، هرچند کافران خوش نداشته باشند. او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد، تا او را بر همه ادیان غالب سازد، هرچند مشرکان کراهت داشته باشند».

در این دو آیه خداوند می‌فرماید که نور خود را فرومی‌فرستد و کاری از دست کافران بر نمی‌آید و راه هدایت و گرایش به دین حق را باز می‌کند، هرچند مشرکان خوششان نیاید. بنابراین در این آیات خداوند از مؤمنان می‌خواهد اعتقاد قلبی به او داشته باشند و در راه جهاد و مقابله با کفار و مشرکان ترس به خود راه ندهند؛ زیرا خداوند با آنها است و آنها را یاری خواهد کرد.

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَقْوَاهِمُمْ» یعنی یهود، کافران و منافقان می‌خواهند با گفتار ناپسند و سخنان بی‌ادبانه و فاسد، دین، کتاب و حجت خداوند را خاموش کنند و از بین ببرند، در صورتی که خداوند نور دین و روشنی شرع پیامبر (ص) را قیل از قیامت قیامت تمام گردانده است (ر.ک: بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۵، ص ۲۰۹؛ کاشفی، ۱۳۱۷ ش، ج ۴، ص ۲۹۷؛ کاشانی، ۱۳۴۴ ش، ج ۹، ص ۲۶۷؛ شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۴ ش، ج ۱۳، ص ۱۵۰؛ خسروانی، ۱۳۹۷ ق، ج ۸، ص ۲۷۵؛ لاهیجی، ۱۳۶۳ ش، ج ۴، ص ۴۶۴).

لام در «لِيُطْفِئُوا» زانده بوده و برای تأکید در انجام کار آنها آمده است (بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۵، ص ۲۰۹)، اما در اصل لام تعلیل است (اندلسی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۰، ص ۱۶۶؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۲۸، ص ۱۷۰)؛ یعنی آنها با دادن نسبت سحر یا شعر یا کهنات می‌خواهند نور خدا را از بین ببرند (محلّی و سیوطی، ۱۴۱۶ ق، ص ۵۵۵). «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» یعنی خداوند نشر و بزرگداشتش را با غایت ابلاغ می‌کند (بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۵، ص ۲۰۹).

اضافه کلمه دین به کلمه حق در «وَدِينِ الْحَقِّ» اضافه‌ای بیانی است، ولی ظاهراً این اضافه در اصل اضافه لامیه بوده، و عنایت لطیفی در آن به کار رفته، و آن این است که هر یک از حق و باطل برای خود دینی دارند که مطابق اقتضای خاص آنها است، و خداوند متعال از بین آن دو، دین حق را پسندیده، برای اینکه خودش حق است و بدین جهت رسول خود را به ابلاغ دین حق گسیل داشته، کلمه اظهار وقتی در مورد چیزی علیه چیز دیگر استعمال می‌شود، معنای غلبه را می‌دهد، وقتی می‌گوییم دین

اسلام را بر سایر ادیان اظهار داد، معنایش این است که آن را با سایر ادیان غلبه داد و منظور از همه ادیان، همه روشهای غیرخدایی است که در بین بشر سلوک می‌شود و این آیه در مقام تعلیل جمله «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» در آیه قبلی است (طباطبایی، ۱۳۶۳ش، ج ۱۹، ص ۴۳۱).

حاصل این دو آیه این است: کفار با این سخنان خود که باد دهان ایشان است، می‌خواهند نور خدا را خاموش کنند، لیکن خدا ایشان را به مقصدشان هدایت نمی‌کند، بلکه نور خود را تمام می‌کند و دین خود را بر همه ادیان غلبه می‌دهد؛ یعنی کفار پنداشته‌اند نور خدا مانند نور شمع است که با یک پف خاموش گردد و همین که آن را سحر بخوانند، نورش خاموش گشته، رابطه‌اش با خدا قطع می‌شود، ولی در پندار خود خطا کردند؛ چون دین، نور خدا است که به هیچ‌وجه خاموشی نمی‌پذیرد، نه تنها خاموش نمی‌شود که خدا تمامیت آن را اراده کرده، هر چند که کافران کراهت داشته باشند (ر.ک: همان، ج ۱۹، ص ۴۳۰).

تاریخ اسلام سند زنده‌ای بر تحقق عینی این پیشگویی بزرگ قرآن است؛ زیرا از نخستین روز ظهور اسلام توطئه‌های گوناگون برای نابودی آن چیده شد، ولی همان‌گونه که خداوند اراده کرده بود، این نور الهی روز به روز در گسترش است و دامنه اسلام هر زمان نسبت به گذشته وسیع‌تر می‌شود و آمارها نشان می‌دهد که جمعیت مسلمان جهان به‌رغم تلاشهای مشترک «صهیونیستها» و «صلیبیها» و «ماتریالیستهای شرق» رو به افزایش است، آری آنها پیوسته می‌خواهند که نور خدا را خاموش سازند، ولی خداوند اراده دیگری دارد و این یک معجزه جاودانی قرآن است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ش، ج ۲۴، صص ۸۲ و ۸۳).

بنابراین بر روی زمین دینی باقی نمی‌ماند، مگر اینکه به وسیله اسلام نسخ می‌شود و اهل ادیان به وسیله اسلام مغلوب می‌شوند (ر.ک: ابن-عاشور، بی‌تا، ج ۲۸، ص ۱۷۲؛ ملاحویش آل غازی، ۱۳۸۲ق، ج ۶، ص ۲۵۱) به خاطر قوت دلیل و عظمت برهانش (ر.ک: ملاحویش آل غازی، ۱۳۸۲ق، ج ۶، ص ۲۵۱) و در آخرالزمان جز مسلمان باقی نمی‌ماند (ر.ک: سمرقندی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۴۴). هدی در «بِالْهُدَى» به معنای توحید است (همان). برخی گفته‌اند به معنای قرآن یا معجزه است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۲۰۹). بنابراین می‌توان هر سه معنی را در نظر گرفت.

به این ترتیب ششمین ویژگی ایمان راسخ، اعتقاد قلبی به خداوند داشتن است؛ زیرا اگر مسلمانان از ته دل به خداوند اعتقاد داشته باشند، هرگز در پیشبرد اسلام و صیانت از آن دچار تردید نمی‌شوند، بلکه جان خود را در این راه فدا می‌کنند. پس علت اصلی پیروزی مسلمانان در طول تاریخ، اعتقاد قلبی به خداوند بوده است؛ زیرا مسلمانان در بسیاری از جنگها بسیار اندک بودند.

تبیین رابطه ایمان با جهاد

خداوند در این آیات شش ویژگی برای مؤمنان راستین ذکر می‌کند که این شش ویژگی از این قرارند: تسبیح خداوند، پرهیز از گفتار بی-عمل، پایداری در میدان جهاد در راه خدا، پرهیز از آزار پیامبران، پرهیز از دروغ بستن بر خداوند و اعتقاد قلبی به خداوند. سومین ویژگی که پایداری در میدان جهاد در راه خدا است، علاوه بر اینکه خود یکی از ویژگیهای ایمان راسخ است، در عین حال با دیگر ویژگیهای ذکر شده در این آیات ارتباط مستقیم دارد؛ یعنی پایداری در میدان جهاد نیازمند تسبیح خداوند است، تا مسلمانان قوت قلب داشته باشند، نیازمند پرهیز از گفتار بی-عمل است، تا از ثبات قدم برخوردار باشند، نیازمند پرهیز از آزار پیامبران و گرفتن درس عبرت از عاقبت گذشتگان است، تا در پیکار مخالفت امر پیامبر را نکنند، نیازمند پرهیز از دروغ بستن بر خداوند است، تا در صورت عدم اطمینان چیزی را به پیامبر نسبت ندهند و همانند منافقان باعث تضعیف روحیه مسلمانان در پیکار نشوند، نیازمند اعتقاد قلبی به خداوند است، تا در پیکار از جان مایه بگذارند و هرگز از کفار و مشرکان ترسی به خود راه ندهند و بدانند که خداوند آنها را یاری خواهد کرد.

بنابراین چنانچه مؤمنان ایمان واقعی داشته و از ویژگیهای ایمان راسخ برخوردار باشند، در میدان جهاد به پیروزی می‌رسند. تمامی این ویژگیها در کنار هم مد نظر است؛ یعنی خداوند همه آنها را باهم از مؤمنان خواستار است. اینکه خداوند جهاد در راه خدا را در میان ویژگیهای ایمان راسخ گنجانده، به علت عظمت آن است؛ زیرا ارزش دین اسلام تا اندازه‌ای بالا است که باید از آن حفاظت و موانع نشر آن را برطرف کرد.

البته این آیات به ما می‌فهماند که خداوند پیروزی اسلام را اراده کرده است و مشرکان و کافران نمی‌توانند مانع این کار شوند. بنابراین هدف اسلام جنگ و خون‌ریزی نیست، بلکه گسترش اسلام و ارزشهای والای آن است. اما اگر مانعی بر سر آن وجود داشته باشد، بر مسلمانان واجب است که آن مانع را از بین ببرند و در صورت لزوم دست به شمشیر برده و با دشمنان اسلام پیکار کنند. اگر ایمان واقعی داشته باشند، خداوند طبق این آیات، پیروزی آنها را در جهاد در راه خدا تضمین کرده است. باید توجه داشت که جهاد زمانی واجب است که مسلمانان مورد تهاجم دشمنان قرار گیرند و آزادی آنها در زندگی و عقیده از بین برود، در غیر این صورت جایز نیست.

نتیجه

۱. جهاد برای دفاع از جان، مال، سرزمین، آبرو، ناموس و ارزشهای انسانی در مقابل تهاجم دشمن است و در غیر این صورت جایز نیست. بنابراین جهاد تا زمانی جایز است که مسلمانان آزادی خود در زندگی و عقیده را باز پس گیرند؛ زیرا هدف اسلام جنگ و خون‌ریزی نیست، بلکه گسترش ارزشهای والای انسانی است.

۲. از نظر اسلام جنگ برای تحمیل عقیده مجاز نیست و نباید هیچ اجباری در دعوت به دین به کار رود. همچنین در مقابل دشمن مهاجم، صلح اصل است نه جنگ؛ یعنی جنگ حالتی اضطراری است که پس از تهاجم دشمن ضرورت پیدا می‌کند. بنابراین قرآن کریم پایان جنگ را رفع تهاجم و از بین رفتن فتنه‌ای که دشمن به وجود آورده، دانسته است.

۳. در آیه‌های اول تا نهم سوره صف موضوع جهاد در میان ویژگیهای ایمان راسخ مطرح شده است که نشان می‌دهد بین جهاد و ایمان راسخ ارتباط دوسویه وجود دارد؛ یعنی در عین اینکه جهاد در راه خدا جزء ویژگیهای ایمان راسخ است، حضور در جهاد و پایداری در آن، نیازمند ایمان واقعی به خداوند متعال و برخورداری از ویژگیهای ایمان راسخ است. اینکه خداوند جهاد در راه خدا را در میان ویژگیهای ایمان راسخ گنجانده، به علت عظمت آن است؛ زیرا ارزش دین اسلام تا اندازه‌ای بالا است که باید از آن حفاظت و مواضع نشر آن را برطرف کرد.

۴. مطابق این آیات، ویژگیهای ایمان راسخ از این قرارند: تسبیح خداوند، پرهیز از گفتار بی‌عمل، پایداری در میدان جهاد در راه خدا، پرهیز از آزار پیامبران، پرهیز از دروغ بستن بر خداوند و اعتقاد قلبی به خداوند. تمامی این ویژگیها در کنار هم مد نظر است؛ یعنی خداوند همه آنها را باهم از مؤمنان خواستار است؛ زیرا اگر مؤمنان از تمامی این ویژگیها برخوردار باشند، دشمنان نمی‌توانند آسیبی به اسلام وارد کنند و مسلمانان در مقابل آنها همواره پیروز خواهند بود.

۵. پایداری در جهاد در راه خدا که خود سومین ویژگی ایمان راسخ است با دیگر ویژگیهای ایمان راسخ ارتباط مستقیم دارد: تسبیح خداوند، باعث قوت قلب و عدم ترس در جهاد می‌شود. پرهیز از گفتار بی‌عمل، باعث ثبات قدم در جهاد می‌شود. پرهیز از آزار پیامبران، باعث فرمان‌برداری در جهاد می‌شود؛ زیرا عدم فرمان‌برداری به شکست می‌انجامد، همان‌گونه که مسلمانان در جنگ احد شکست خوردند. پرهیز از دروغ بستن بر خداوند، باعث بالا رفتن روحیه مسلمانان در جهاد می‌شود و موجب می‌شود که از منافقان فریب نخورند. اعتقاد قلبی به خداوند، باعث می‌شود جان خود را در راه اسلام بگذارند؛ زیرا می‌دانند حتی اگر به شهادت برسند، عاقبت نیکو در انتظار آنها است.

[۱]. در حدیثی از پیامبر اسلام (ص) می‌خوانیم: «هرکس سوره عیسی (صف) را بخواند، حضرت عیسی (ع) بر او درود می‌فرستد و تا در دنیا زنده است، برای او استغفار می‌کند و در قیامت رفیق او است» (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۹، ص ۳۰۱؛ میبدی، ۱۳۷۱ش، ج ۱۰، ص ۸۳؛ طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۲۴، ص ۳۸۸؛ حویزی، ۱۴۲۲ق، ج ۷، ص ۳۴۹) و در حدیثی دیگر از امام باقر (ع) روایت شده است: «هرکس سوره صف را بخواند و در نمازهای واجب و مستحب بر آن ادامه دهد، خداوند او را در صف فرشتگان و پیامبران مرسل قرار می‌دهد» (ابن‌بابویه، ۱۳۷۷ش، ص ۲۵۲؛ طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۲۴، ص ۳۸۸؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۳۶۱؛ حویزی، ۱۴۲۲ق، ج ۷، ص ۳۴۹).

مراجع

۱. قرآن کریم.

۲. ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: اسعد محمد الطیب، عربستان، مکتبه نزار مصطفی الباز، چاپ سوم، ۱۴۱۹ق.

۳. ابن‌بابویه، ابوجعفر محمد بن علی، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ترجمه علی‌اکبر غفاری، نشر صدوق، چاپ سوم، ۱۳۷۷ش.

۴. ابن‌عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنبؤ، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

۵. ابن‌عربی، ابوعبدالله محیی‌الدین محمد، تفسیر ابن‌عربی، تحقیق: سمیر مصطفی رباب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

۶. ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: محمدحسین شمس‌الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه؛ منشورات محمدعلی بیضون، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

۷. اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف، البحر المحیط، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.

۸. بانوی اصفهانی (امین اصفهانی)، مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ش.

۹. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق: مؤسسه البعثه قم، تهران، بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

۱۰. بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق: عبدالله محمود شحاته، بیروت، داراحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.

۱۱. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، تحقیق: محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۲. ثعلبی، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۳. جرجانی، حسین بن حسن، جلاء الادهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ش.
۱۴. جعفری، محمدتقی، جهاد در اسلام، گردآوری و تنظیم: محمدرضا جوادی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.
۱۵. حسینی همدانی، محمد، انوار درخشان در تفسیر قرآن، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۳۸۰ق.
۱۶. حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت، دارالفکر، بی-تا.
۱۷. حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، تحقیق: سید علی عاشور، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۸. خسروانی، علیرضا، تفسیر خسروی، قم، اسلامیه، ۱۳۹۷ق.
۱۹. داورپناه، ابوالفضل، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، تهران، صدر، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه حسین خدایرست؛ زیر نظر عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، دفتر نشر نوید اسلام، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۷ش.
۲۱. زحیلی، وهبه، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، بیروت، دارالفکر المعاصر، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
۲۲. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بحر العلوم، بی-جا، بی-نا، بی-تا.
۲۳. سوریادی، ابوبکر عتیق بن محمد، تفسیر سوریادی، تحقیق: علی-اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، فرهنگ نشر نو، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
۲۴. شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنی عشری، تهران، انتشارات میقات، چاپ اول، ۱۳۶۴ش.
۲۵. شریف لاهیجی، علی، تفسیر شریف لاهیجی، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۶۳ش.
۲۶. صالحی نجف-آبادی، نعمت الله، جهاد در اسلام، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
۲۷. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه موسوی همدانی، انتشارات بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۶۳ش.
۲۸. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، ترجمه جمعی از مترجمان، انتشارات فراهانی، چاپ اول، ۱۳۶۰ش.
۲۹. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه شیخ آقا بزرگ تهرانی، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی-تا.
۳۱. طیب، عبدالحسین، تفسیر اطیب البیان، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۳۶۶ش.
۳۲. علوی حسینی، محمدکریم، کشف الحقایق عن نکت الآیات و الدقایق، ترجمه عبدالمجید صادق نوبری، بی-جا، عبدالمجید صادق نوبری، چاپ سوم، ۱۳۹۶ق.
۳۳. عماره، محمد، اسلام و جنگ و جهاد، ترجمه احمد فلاحی، تهران، نشر احسان، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
۳۴. قرشی، علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۳۶۶ش.
۳۵. کاشانی، ملافتح-الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، کتابفروشی اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۴۴ش.
۳۶. کاشفی، حسین، مواهب علیه یا تفسیر حسینی، تهران، کتابفروشی اقبال، چاپ اول، ۱۳۱۷ش.
۳۷. محلی، جلال-الدین؛ و سیوطی، جلال-الدین، تفسیر الجلالین، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۳۸. مطهری، احمد، جهاد در راه خدا و ابعاد گوناگون آن، قم، انتشارات در راه حق، چاپ دوم، تابستان ۱۳۷۰ش.

۳۹. مطهری، مرتضی، جهاد، تهران، انتشارات صدرا، چاپ دهم، فروردین ۱۳۷۷ش.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دهم، ۱۳۷۵ش.
۴۱. ملاحویش آل غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، دمشق، مطبعه الترقی، چاپ اول، ۱۳۸۲ق.
۴۲. مبینی، رشیدالدین احمد بن ابی-سعد، کشف الاسرار و عدة الابرار، تحقیق: علی-اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۱ش.
۴۳. هاشمی رفسنجانی، اکبر، تفسیر راهنما، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.